

## ابو عبد الله جدلی، رازدار علی (ع)



یکی از شیفتگان اهل بیت علیهم السلام «ابو عبدالله جدلی» است. ابو عبدالله عبد\* بن عبد جدلی بجلی از یاران نزدیک و با وفا و اصحاب سرّ امام علی علیه السلام بود. او کوفی شمرده می‌شد و چون به خاندان جدلیه منسوب بود، جدلی (جدلی) شهرت یافت. (1)

از زندگی خصوصی وی گزارشی در دست نیست؛ ولی رجال شناسان و مورخان در گزارشهای کوتاه خود جدلی را ستوده‌اند. شیخ طوسی در کتاب رجال خود چنین می‌نویسد:

«ابو عبدالله جدلی، محدثی شیعی، دوستدار و از خواص اصحاب امام علی علیه السلام بود.» (2)

ذهبی در کتاب خود جدلی را پرچمدار سپاه مختار و شیعی تند رو معرفی کرده است. (3)

رجال نویسان دیگر چون برقی (4)، ابن داود (5)، علامه حلی (6)، ابن حیان (7) و دیگران هر یک در کتابهای رجال خود جدلی را روایتگری مورد اعتماد و از اصحاب سرّ علی علیه السلام دانسته‌اند.

در این میان، گروهی از رجال نویسان اهل سنت بر جدلی، بدان سبب که شیعه و از یاران نزدیک امیر مؤمنان علی علیه السلام به شمار می‌رفته، خرده گرفته‌اند و او را از محدثان ضعیف شمرده‌اند. ابن سعد در باره او می‌گوید: «حدیثش ضعیف و غیر قابل پذیرش است و تشیع وی قوی و نیرومند بود.» (8)

ابن قتیبه نیز او را در شمار به اصطلاح عالیان شیعی چون مختار، زراره بن اعین و جابر جعفی ذکر کرده است. (9)

به نظر می‌رسد بهترین روش برای شناخت وی بررسی روایات گرانمایی است که او نقل کرده و خوشبختانه اندکی از آنها تا امروز باقی مانده است. گواه دیگر سعادت‌مندی جدلی استناد امام رضا علیه السلام به حدیث اوست. در روایتی می‌خوانیم:

حضرت رضا علیه السلام سخن خویش را به حدیثی که وی از امیرمؤمنان علیه السلام شنیده نسبت داده است. (10)

به هر حال، جایگاه ارجمند جدلی نزد امامان معصوم علیهم السلام و اخلاص و علاقه فراوان او به اهل بیت علیهم السلام بر کسی پوشیده نیست. جدلی در مکتب اهل بیت علیهم السلام

ابو عبدالله جدلی از معدود افرادی است که در فضای غم انگیز عصر علی علیه السلام به ریسمان الهی چنگ زد و در محضر پرفیض نخستین امام علی علیه السلام به فراگیری معارف دین پرداخت. نزدیکی و دوستی او به امام چنان بود که حضرت جدلی را صاحب اسرار خود می‌دانست و حقایقی را با او در میان می‌گذاشت. تفسیر آیاتی که در باره اهل بیت علیهم السلام فرو فرستاده شده، سخنانی در مورد حضرت مهدی (عج) و چگونگی ظهور آن حضرت و معرفی زوایایی از شخصیت خود، بخشی از مسایلی است که حضرت با وی در میان نهاده است.

1 - عشق به اهل بیت علیهم السلام و ولایت

یکی از صفات برجسته جدلی دلپستگی او به اهل بیت علیهم السلام است. او از سر این دلدادگی در وادی بحثهای قرآنی و روایی پیرامون اهل بیت علیهم السلام قدم گذارده که هریک از آنها گنجینه‌ای گرانبهاست.

جدلی می‌گوید: روزی نزد امیرمؤمنان علی علیه السلام رفتم. حضرت فرمود: آیا می‌خواهی تفسیر آیه‌ای از آیات خدا را برایت روشن سازم؟

عرض کردم: آری

فرمود: خداوند می‌فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ حَبِيبٌ مِثْلُهَا وَ هُمْ مِنْ قَرَعِ يَوْمَئِزِ امِثُونِ (11) وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَبْتُ وَجْهَهُمْ فِي النَّارِ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (12)

هرکس نیکی به جای آورد، پاداشی بهتر از آن خواهد داشت و آنان از هراس آن روز ایمنند، و هر که بدی به جای آورد، به رو در آتش (دوزخ) سرنگون شوند. آیا جز آنچه می‌کردید سزا داده می‌شوید؟

حسنه یعنی شناخت ولایت و دوستی با ما اهل بیت و سئینه به معنای انکار ولایت و دشمنی با ماست. هر که این حسنه را با خود داشته باشد، به بهشت می‌رود؛ و هر که سئینه به همراه آورد، جایگاهش دوزخ خواهد بود و هیچ عملی از او پذیرفته نیست. (13)

اهل بیت و آیه تطهیر

از دیگر موضوعهای مورد توجه جدلی مسأله اهل بیت علیهم السلام و شأن نزول آیه تطهیر است. او می‌گوید: (14) روزی نزد ام سلمه، همسر گرامی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رفته و از وی خواستم در باره ماجرای آیه تطهیر برابم سخن بگوید. وی گفت: پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله روزی به من فرمود: کسی را بفرست تا علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را به اینجا فرا خواند.

عرض کردم: جز من کسی در خانه نیست.

پس حرکت کردم و آن بزرگواران را از خواست پیامبر آگاه ساختم.

یکی دیگر از روایتهایی که جدلی نقل کرده، حدیث وصیت علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام است.

هنگامی که وارد منزل شدیم، علی علیه السلام در برابر آن حضرت نشست. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله امام حسن و امام حسین علیهما السلام را سمت راست و چپ خود نشان داد و فاطمه علیها السلام نیز پشت سر آنان جای گرفت. سپس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پارچه‌ای خبیری بر روی خود و آن بزرگواران کشید و گفت: خدایا، خودم و عترتم به سوی تویم نه به سوی آتش؛ و اهل بیت من از گوشت و خون من است.

ام سلمه می‌گوید: به پیامبر خدا عرضه داشتم: یا رسول الله، مرا نیز در جمع آنان جای ده.

حضرت فرمود: ام سلمه، تو از همسران نیک منی.

سپس از سوی خدای تعالی این آیه نازل گردید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً» (15)

خداوند فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و پاکیزه سازد.

معنای «دابة الارض»

ابو عبدالله جدلی می‌گوید: روزی حضور علی علیه‌السلام رفتم. حضرت فرمود: آیا می‌خواهی پیش از آنکه کسی وارد (خانه) شود، تو را از سه چیز آگاه سازم؟ گفتم: آری

فرمود: «انا عبدالله و انا دابة الارض صدقها و عدلها و اخونبها. آلا اخبرك بانف المهدي و عينه قلت: بلي. قال: فضر بیده الي صدره و قال انا»

من بنده خدا و مصداق حقیقی و درست دابة الارض «جنبنده زمین» و برادر پیامبر روی زمین هستم. آیا بینی و چشم مهدی را به تو معرفی کنم؟ عرض کردم: آری

پس با دست مبارکش به سینه خود زد و فرمود: من هستم. (16)

مضمون روایت آشکارا نشان می‌دهد که جدلی از یاران نزدیک و گنجینه اسرار امیر مؤمنان علی علیه‌السلام بوده است. کلمه انف در لغت به چند معنی آمده که مناسبترین و مشهورترین آن بینی است. (17) و کلمه عین به معنای چشم است. امام علیه‌السلام در این روایت خود را بینی و چشم حضرت مهدی علیه‌السلام معرفی کرده است.

از آنجا که بینی و چشم اصلی‌ترین عامل شباهت افراد به شمار می‌رود، منظور آن حضرت از این تشبیه بیان ویژگی‌های ظاهری حضرت مهدی (عج) و شباهت چهره خود با سیمای حضرت مهدی علیه‌السلام است. افزون بر این، بین بینی و چشم از اعضای بسیار دقیق و حساس و عامل درک و بینایی است؛ مراد علی علیه‌السلام بیان این نکته است که چنانکه من می‌دانم و می‌بینم (امور غیبی و آشکار)، حضرت مهدی علیه‌السلام نیز به همین میزان در تشخیص و درک امور تواناست.

جدلی، پیام آور قدرت علوی

یکی دیگر از روایتهایی که جدلی به نقل آن همت گمارده، حدیث خبیر است. او می‌گوید: از امیرمؤمنان علی علیه‌السلام شنیدم که فرمود: هنگامی که در خیبر را از جا کندم، از آن به عنوان سیر استفاده کردم و با کفار به نبرد پرداختم، زمانی که خداوند سپاه کفر را شکست داد، آن را بر روی حصار آنها گذاشتم تا سپاهیان اسلام از آن عبور کنند. پس، برای عبور مسلمانان، آن را بر روی خندقی که کفار برای دفاع از خود کنده بودند، گذاردم. در این هنگام، مردی به حضرت گفت: در پی چنین سنگین را به تنهایی بلند کردی؟

فرمود: سنگینی در خیبر برای من مانند سنگینی سپرم بود که در جنگ‌های دیگر همراه داشتم. (18)

در گزارشی آمده است که، پس از پیروزی مسلمانان در جنگ خیبر،

او، با این هدف، در سمت فرماندهی سپاه مختار برای انتقام از قاتلان فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقشی جدی ایفا کرد.

هفتاد تن به یاری یکدیگر در خیبر را جا به جا کردند. (19)

حدیث وصیت

یکی دیگر از روایتهایی که جدلی نقل کرده، حدیث وصیت علی علیه‌السلام به امام حسن علیه‌السلام است.

پس از آن که سر مبارک علی علیه‌السلام با شمشیر زهر آلود دشمنان دین شکافته شد، آن حضرت در بستر بیماری به فرزند برومندش امام حسن علیه‌السلام چنین وصیت کرد:

«فرزندم، من در این شب از دنیا خواهم رفت. پس از مرگم، مرا غسل بده و کفن کن و با حنوط جدت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خوشبوی ساز. وقتی مرا تشییع کردید، جلو پایست؛ بر من نماز بگذار و در نماز هفت تکبیر بگو؛ زیرا تنها برای نماز بر من و فرزندم مهدی علیه‌السلام هفت تکبیر گفتن جایز است؛ او که در آخرالزمان ظهور می‌کند و حق را در زمین می‌گستراند. پس از آنکه بر من نماز خواندی، قبری برایم آماده ساز. وقتی لحد را شکافتی، تخته‌ای حکاکی شده، که پدرم، «نوح» برایم بر جای نهاده، خواهی یافت. بدنم را بر آن چوب بگذار، هفت خشت بزرگ بر آن قرار بده و اندکی درنگ کن، سپس نگاه کن، دیگر مرا در لحد نخواهی یافت. (20)

جدلی و نهضت کربلا

دوران زندگی جدلی که از روزگار امامت علی علیه‌السلام آغاز و گویا تا سال 67 هجری ادامه یافت، دوران سراسر حماسه و شور و تلاش بود. چنانکه برخی از روایات بیان می‌کنند، جدلی به دلایلی نتوانست در حماسه عاشورا شرکت کند و فرزندان پیامبر خدا را مورد حمایت قرار دهد. جدلی می‌گوید: نزد امیرمؤمنان علیه‌السلام رفتم؛ حضرت فرمود: ابوعبدالله، می‌خواهی پیش از آنکه کسی وارد شود هفت موضوع را با تو در میان نهم؟

عرض کردم بفرمایید، فدایت شوم.

حضرت ضمن سخنانی فرمود: این امام حسین علیه‌السلام کشته می‌شود در حالی که تو زنده‌ای و او را یاری نمی‌کنی. سپس با دستان مبارکش به شانه امام حسین زد. من عرض کردم: به خدا سوگند، در این صورت، زندگی پلیدی خواهم داشت. (21)

جدلی در روایت دیگری می‌گوید: علی علیه‌السلام با دست به شانه امام حسین علیه‌السلام که کنارش نشسته بود، زد و فرمود: این کشته می‌شود و کسی او را یاری نمی‌دهد.

عرض کردم: ای امیرمؤمنان، به خدا سوگند، آن روزگار زمانه بدی خواهد بود.

فرمود: آری، چنین است. (22)

مرحوم آیه الله خوبی در کتاب «معجم رجال الحدیث» می‌نویسد: بر خلاف نظر گروهی، این روایت بیان‌کننده نگرانی و نفرت جدلی از مردمی است که فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را یاری نمی‌کنند؛ و نشان می‌دهد که او از اینکه خود، بر اساس پیش بینی حضرت، نمی‌تواند در کربلا حضور داشته باشد، ناراحت و غمگین است به همین دلیل، جدلی زندگی در آن روزگار را پست و پلید می‌داند. (23)

هرچند گزارشی مشخص و مطمئن در باره سبب عدم حضور جدلی در رخداد عاشورا در دست نیست؛ اما گویا پیش از حادثه کربلا همراه مختار و چند هزار تن از شیعیان کوفه، در زندان عبیدالله بن زیاد بوده است.

نقش جدلی در قیام مختار

بر اساس گزارشهای موجود، پس از آنکه جدلی موفق نشد در حماسه عاشورا به دفاع از حریم ولایت بپردازد، تصمیم گرفت در کنار مختار، به خونخواهی شهیدان کربلا، بر ستمگران کینه توز تیغ بکشد و رسالت خویش را در این عرصه به انجام برساند.

او، با این هدف، در سمت فرماندهی سپاه مختار برای انتقام از قاتلان فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقشی جدی ایفا کرد.

اندکی از تلاشهای او در تاریخ ثبت شده که به ذکر يك نمونه از آن بسنده مي‌کنیم:

پس از مرگ یزید، عبدالله بن زبیر مردم را در مکه به بیعت با خود فرا خواند و از بنی‌هاشم خواست تا با او بیعت کنند. هنگامی که از بیعت بنی‌هاشم با خود مأیوس شد، محمد ابن حنفیه فرزند امیرمؤمنان و خانواده او و هفده تن از شخصیت‌های برجسته کوفه را در محل زمزم به بند کشید و تهدید کرد اگر با او بیعت نکنند، آنها را در آتش خواهد سوزاند.

محمد بن حنفیه نامه‌ای به مختار نوشت و برای آزادی خود و یارانش از او کمک خواست. وقتی مختار و سپاهیان نام محمد را دریافت کردند، بر آن شدند تا سپاهی روانه مسجدالحرام سازند. به همین منظور، ابوعبدالله جدلی هفتاد تن از سپاهیان کار آمد خود را بسیج کرد و همراه جمعی از سپاهیان عمیر بن طارق و یونس بن عمران رهسپار مسجدالحرام شد. آنها، در حالی که فریاد «یاثارات الحسین علیه‌السلام» سر می‌دادند وارد مسجد الحرام و محل زمزم شدند، حلقه محاصره را شکافتند و خود را به محمد بن حنفیه رساندند. جدلی به ابن زبیر گفت: راه آنها را باز کن تا بروند.

ابن زبیر گفت: تا با من بیعت نکنند، هرگز آزادشان نمی‌سازم. جدلی گفت: به خدای رکن و مقام و پروردگار حلال و حرام سوگند، اگر آنها را آزاد نکنی، شمشیرهای خود را بر شما فرود خواهیم آورد.

ابن زبیر گفت: به خدا سوگند، اگر به یارنم فرمان دهم، هنوز ساعتی نگذشته سرهای شما را قطع خواهند کرد. ابوعبدالله جدلی از محمد بن حنفیه اجازه خواست تا عبدالله بن زبیر را به قتل برساند، اما محمد اجازه نداد. در این هنگام، سپاهیان ابوالمعتمد، هانی بن قیس و ظبیب بن عمار با فریادهای «یاثارات الحسین علیه‌السلام» وارد مسجد الحرام شدند، ابن زبیر، که از هجوم سپاهیان بی‌شمار مختار به وحشت افتاده بود، محمد بن حنفیه و یارانش را آزاد کرد و آنها همراه سپاه مختار به سوی شعب علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام حرکت کردند. (24)

خزان عمر

چنانکه از تاریخ طبری استفاده می‌شود، وی تا سال 67 هجری زنده بود. (25) بر اساس برخی از منابع، او در این سال در فتنه ابن زبیر کشته شد: (26) ولی به نوشته ذهبی، در کتاب «تاریخ الاسلام»، او از درگذشتگان سالهای 90-100 هجری شمرده می‌شود. (27)

پاورقیها:

\* عبدالرحمن، عبید، عبده.

13 - بحار الانوار، ج 36، ص 101.

12 - همان.

1 - اللیب فی تہذیب الانساب، ج 1، ص 263.

18 - بحار الانوار، ج 21، ص 14.

15 - سوره احزاب، آیه 33.

11 - سوره نمل، آیه 89 و 90.

14 - همان، ج 35، ص 215 و 226.

10 - بحار الانوار، ج 39، ص 244.

17 - لسان العرب، ج 1، ص 236.

19 - همان.

16 - بحار الانوار، ج 39، ص 243.

20 - همان، ج 42، ص 215.

23 - معجم رجال الحدیث، ج 11، ص 54.

2 - رجال طوسی، ص 47.

24 - تاریخ طبری، ج 6، ص 77.

25 - همان، ص 103.

27 - تاریخ الاسلام، ج 6، ص 533.

26 - لغتنامه دهخدا، ج 1، ص 520.

22 - کامل الزیارات، ص 71.

21 - همان، ج 35، ص 109؛ رجال کشی، ص 93.

3 - میزان الاعتدال، ج 4، ص 544.

4 - رجال برقی، ص 4.

5 - رجال ابن داود، ص 231 و 402.

6 - الخلاصه، ص 192.

7 - کتاب الثقات، ج 5، ص 102.

8 - طبقات الکبری، ج 6، ص 228.

9 - المعارف، ص 624.

رضایی، علی اکبر

سراج